

شورش مردم لامرد بیان اوج ناراضی توده‌ای

ارژنگ بامشاد

از روز سه‌شنبه ۷ فروردین ۸۰، شورش مردم لامرد فارس آغاز شد. شورش که به سرعت توده‌ای شد و شهر را در فلج کامل درآورد. بسیاری از ساختمان‌های دولتی و فرمانداری به آتش کشیده شد، و عکس‌های رهبران رژیم در میان شعله‌های آتش سوخت. تمرکز واحدهای ضد شورش نیروهای انتظامی که از شهرهای لار، فسا، جهرم و بخش‌های اطراف لامرد، گردآمده بودند، نیز نتوانست به شورش مردم پایان دهد. در این حرکت علاوه بر تظاهرات گسترده مردم و جوانان، بازار شهر نیز چندین روز به حالت تعطیل درآمد و بخشی از مردم نیز در جلو خانه امام جمعه شهر تحصن کردند.

حرکت مردم به بهانه‌ی طرح انتقال و تأسیس پالایشگاه فارسان از لامرد به بخش مهر (زادگاه موسوی لاری-وزیرکشور) صورت گرفت. پیش از این نیز از آذرماه ۷۹ حرکت‌های مشابهی از سوی مردم در اعتراض به احداث جاده به بخش مهر صورت گرفته بود. اما این بهانه‌ها هر چه باشند، نمی‌توانند بر این حقیقت پرده بیاکنند که عمق ناراضی مردم از عمل کرد حکومتیان به حدی است که حاضرند دست به شورش بزنند و چندین و چند روز در برابر نیروهای انتظامی اعزامی از شهرهای اطراف مقاومت کنند. نباید از نظر دور داشت که هر دو جناح رژیم در سوءاستفاده از قدرت و امکانات حکومتی برای اهداف جناحی و شخصی خود، از هیچ کوششی فروگذار نکرده و نخواهند کرد. و همین امر باعث رشد و گسترش ناراضی مردم از کل حاکمیت جمهوری اسلامی و جناح‌های آن شده است. ناراضی‌ای که در لامرد به مقاومت توده‌ای منجر گشته است. این مقاومت به آن چنان گسترده‌ای رسیده که از روز سوم حرکت، نیروهای امنیتی و انتظامی شبانه به خانه‌های مردم حمله برده و تعداد زیادی از جوانان و مردم را دستگیر کرده‌اند. و رئیس دادگاه انقلاب با اشاره به شعارهای ضدحکومتی تظاهرکنندگان، اعلام کرد که اگر ضدیت تظاهرکنندگان با نظام جمهوری اسلامی محرز شود و هدف براندازنه‌ی شان آشکار گردد، با تظاهرکنندگان به مثابه محارب برخورد خواهیم کرد.

منابع وابسته به جناح اصلاح طلب و نیز برخی از نیروهای اصلاح طلب به اصطلاح "آپوزسیون" وابسته به این جناح اعلام کرده‌اند که واقعه‌ی لامرد توطئه جناح حاکم برای قلع و قمع جناح اصلاح طلب است. بخشی از دانشجویان شهرهای لامرد و مهر در دانشگاه شیراز در اطلاعیه‌ای که در ایسنا به تاریخ ۱۰ فروردین ۸۰ انتشار یافت، نیز بر این بقیه در صفحه ۲

طبقه جدید "آقازاده‌ها"!

تقی روزه

برای مردم مفهوم "مافیای اقتصادی" - که با هم‌زاد خود "مافیای سیاسی" - مدت‌هاست وارد ادبیات سیاسی شده است، نیز هم‌چون آقازاده‌ها دارای مابه‌ازاء روشن و مشخصی است: شماری از مظاهر این مافیا که بلافاصله در ذهن مردم جان گرفته و بر زبان‌شان جاری می‌شود عبارتند از مافیای پسته، چای، قند و شکر، پارچه، قالی، آهن، و بسیاری از مقاطعه‌کاری‌های بزرگی چون تأسیس مترو و جاده شمال و... و یا انحصار املاک وسیع موقوفه متعلق به عتبات، و بنیادهایی چون بنیاد مستضعفین و حتی انحصار جنگل‌ها و چوب و... روزانه مثال‌ها و نمونه‌های متعددی در باب غارت و چپاول این نهادهای مافیائی، در معتبرترین و پرتیراژترین رسانه

کشور- رسانه شایعه و مبادله اخبار به شیوه زبان به‌زبان- رد و بدل می‌شود و پاره‌ای از آن‌ها از قبل جنگ جناحی در روزنامه‌ها نیز بازتاب می‌یابد. در واقع اکنون ابعاد و عرض و طول این "آختاپوس" چنان گسترش یافته که دیگر قابل پنهان کردن نیست. چنین است که مردم نه فقط از طریق مشاهدات و تجربه‌های روزمره خود، بلکه از زبان اقتصاددانان و استادان دانشگاه و نمایندگان مجلس و... و حتی فراتر از آن به‌طور رسمی از زبان وزیر و مشاور، وجود مافیاهای اقتصادی (از جمله مافیای شکر و...) را می‌شنوند. در این افشاگری‌ها، گاه اخبار و اطلاعات تکان دهنده‌ای منتشر می‌شوند و به‌عنوان یک نمونه (یک نمونه کوچک و ناچیز) معلوم می‌شود که این مافیا حتی از دست‌اندازی بر عرصه چادر سیاه و مقنعه نیز دریغ نکرده و سالانه حداقل ۳۰۰ میلیون دلار ارز ناقابل از این بابت به جیب این آقازاده‌ها واریز می‌شود. ارزی که توانسته است به قول همین روزنامه‌ها کارخانه‌های ورشکسته کره جنوبی و تایوان را در طی چند سال گذشته، رونق بخشیده و میلیارد‌ها دلار نصیب آن‌ها نماید. جالب آن‌که اختصاص ارز فوق در شرایطی صورت گرفته و می‌گیرد، که بنا به گزارش همین روزنامه‌ها، پارچه مورد نیاز را تنها می‌شد (و می‌شود) با ۱۲ میلیون دلار سرمایه‌گذاری در داخل کشور تأمین نمود!

لازم به‌گفتن نیست که این افشاگری‌ها و اطلاعات مربوط به مافیای اقتصادی و رانت‌خواری را بیشتر می‌توان در روزنامه‌های اصلاح طلبان مشاهده نمود!

بقیه در صفحه ۲

در روزهای اخیر، اصطلاح طبقه آقازاده‌ها، که از سال‌ها قبل در ادبیات شفاهی مورد استفاده مردم قرار می‌گرفت، وارد ادبیات سیاسی و روزنامه‌های کشور شده و به‌عنوان بخشی از مهمات جنگ جناحی مورد استفاده طرفین منازعه قرار گرفته است. چنان‌که مشاور رئیس جمهور- علی ریعی - در مصاحبه خود، که تیتراژ برخی روزنامه‌های وابسته به اصلاح طلبان را به خود اختصاص داد، ضمن سخن گفتن از طبقه جدید "آقازاده‌ها"، از خطر ارتباط این طبقه با کارت‌های خارجی و حاشیه امنیتی آنان سخن راند. حاشیه‌ای که بقول وی با داشتن صدها برابر جرم شهرداری سابق تهران مصون از هرگونه پی‌گردی هستند.

بنظر می‌رسد در نزد افکار عمومی مفهوم اصطلاح "آقازاده‌ها" به هیچ وجه مبهم نباشد. اشاره‌ای به آن کافی است تا بلافاصله یک دوچین مصداق‌های مشخص از آنان- که شهره عام و خاص هستند- در اذهان مردم رژه روند. خاندان‌ها و مصداق‌هایی نظیر آقازاده‌های رفسنجانی، جنتی، خزعلی، کنی، ناطق‌وری، مشکینی، مصباح‌یزدی، واعظ‌طیسی و صدها نفر چون آنان. از سوی دیگر، مفهوم آقازاده‌ها و طبقه جدید، با اصطلاح‌های دیگری چون مافیای اقتصادی و رانت‌خواری که در چندسال اخیر، با ابعاد گسترده‌ای وارد ادبیات سیاسی شده‌اند، پیوند ناگسستی دارد.

اگرچه در روزنامه‌های مجاز کشور، مفهوم و مصداق مافیای اقتصادی نیز، هم‌چون مفهوم و مصداق طبقه آقازاده‌ها با زبان ایما و اشاره، به‌صورت شبحی مرموز و نفوذی مطرح می‌شوند، اما

تغییر اولویت دفاعی

ایالات متحده!

تغییر جغرافیای سیاسی - نظامی

جهان؟

ایران آزاد

در صفحه ۳

دنباله از صفحه ۱ شورش مردم لامرد.....

نکته تأکید کرده‌اند. اما وجود توطئه را نه می‌توان تأیید کرد نه تکذیب، چون هم تأیید و هم تکذیب آن نیاز به اسناد و اطلاعات موثق دارد که در دست نیست. اما آن چه که قابل انکار نیست و هم جناح اصلاح طلب و هم "اپوزیسیون" اصلاح طلب مصرانه آن را انکار می‌کنند این است که ابعاد ناراضیتی مردم چنان وسیع و میزان تسلیم طلبی با بهتر بگوئیم هم‌نوایی جناح اصلاح طلب با جناح حاکم چنان آشکار است که مردم دیگر نمی‌خواهند و نمی‌توانند راه حل طرح مطالبات خود و مقاومت در برابر استبداد حاکم را در چهارچوب قانون و با اختلافات دو جناح بجویند. در این اوضاع که هر جرقه می‌تواند به حریق تبدیل شود، اگر جناح حاکم در چنین اوضاعی و با توسل به این التهاب مردم دست به توطئه می‌زند، تنها با آتش بازی می‌کند.

بر بطن حرکت‌های گسترده‌ی مردمی که بیان عمق ناراضیتی آن‌هاست، همواره این احتمال وجود دارد که نیروهای گوناگون ضد‌مردمی تلاش کنند از این ناراضی‌ها برای پیشبرد اهداف شوم خود سوءاستفاده کنند. وجود اختلافات میان جناح‌های حکومتی و بویژه وقتی این اختلافات به آن حد می‌رسد که تلاش کنند از عمق ناراضیتی توده‌ای، بدون توجه به عواقب آن استفاده کنند، باید به مثابه عاملی در نظر گرفته شود که می‌تواند و باید از آن برای پیشبرد هر چه گسترده‌تر مبارزه توده‌ای بهره گرفت. اما در این میان، هستند اصلاح طلبان حکومتی و یا طرفداران سینه‌چاک‌شان در میان نیروهای اپوزیسیون، که به بهانه‌ی سوءاستفاده نیروهای مرتجع و تسامیت‌خواه از عمق ناراضیتی مردم برای پیشبرد هدف‌های خود، اصل ناراضیتی و حقانیت شورش توده‌های مردم علیه حاکمیت اسلامی را به زیر سؤال می‌برند و تلاش می‌کنند تمامی حرکت‌های توده‌ای، چه حرکت‌های گسترده کارگری، چه ناراضی روزافزون معلمان، و چه شورش‌های توده‌ای را تنها به این دلیل که خبر آن در نشریات تسامیت‌خواهان درج می‌شود، را توطئه‌های سازمان یافته برای تضعیف اصلاح طلبان بنامند و حقانیت این حرکت‌های توده‌ای را محکوم کنند. اما اگر کسانی نگران بی‌سرانجام شدن مبارزات مردم یا سوءاستفاده جناحی در آن‌ها هستند، باید نه فقط با نقد و محکوم کردن استبداد جناح حاکم بلکه همین‌طور با محکوم کردن سیاست مماشات‌طلبانه و تسلیم‌طلبانه‌ی جناح مقابل و تلاش برای باز کردن راه سوم که مستقل از حکومت و متکی بر قوای مستقل مردم باشد، راه را بر توطئه ببندند و این کاری است که انتظار از آن دنباله‌روان حکومت عیب است. اما نیروهای انقلابی نمی‌توانند به بهانه‌ی وجود خطر سوءاستفاده تسامیت‌خواهان و یا دیگر مرتجعین از حرکت‌های توده‌ای، از کنار این حرکت‌ها بی‌تفاوت بگذرند، به حمایت از آن اقدام نکنند و یا حتی بدتر از آن، به محکوم کردن آن، چه مستقیم و چه غیرمستقیم بپردازند. کاری که طرفداران اصلاح طلبان حکومتی در میان اپوزیسیون و بویژه راست‌ترین گرایش‌های آن‌ها، از انجام آن ابائی ندارند.

دنباله از صفحه ۱ طبقه جدید آقازاده‌ها....

کرد. در مقایسه، روزنامه‌های متعلق به جناح تسامیت‌خواهان علاقه کم‌تری به پرداختن این موضوع دارند. عسگراولادی در این زمینه مدعی است که مافیای اقتصادی در کشور ما وجود ندارد و هیچ‌کدام از جناح‌ها بدان آلوده نیستند! از قضا در این مورد، می‌توان به‌گونه‌ای با سخنان وی هم‌عقیده شد: در جمهوری اسلامی، از مافیا به آن صورت که در برخی کشورهای دیگر وجود دارد، نمی‌توان سخن گفت. در آن کشورها، حجم فعالیت مافیا و اقتصاد زیر زمینی نسبتش به اقتصاد رسمی و نیز پیوند تنگاتنگ‌اش با کل طبقه سیاسی حاکم، در مقایسه با نظام جمهوری اسلامی نسبت بسیار کمتری را نشان می‌دهد. در این کشورها گرچه هم‌واره در این جا و آن جا ردی از نفوذ مافیا در طبقه سیاسی حاکم پیدا می‌شود، اما نمی‌توان گفت که طبقه سیاسی حاکم و قدرت حکومتی در چنگ آن‌ها قرار دارد و حال آن‌که در جمهوری اسلامی وضعیت بگونه‌ای متفاوت است:

می‌دانیم که عموماً دامنه شکل‌گیری و حجم فعالیت مافیای اقتصادی- اقتصاد سایه و مبتنی بر رانت‌ها، امتیازات ویژه و قاچاق- خویشاوندی نزدیکی با دیکتاتوری و رژیم‌های تسامیت‌گرا(که وجود و نظارت هیچ حوزه خارج از نظارت دولتی را بر نمی‌تابند) و حکومت‌های ایدئولوژیک (که رسالت تحقق نظام اندیشه‌گی معینی را برای خود قائلند) دارد. اما این قاعده عمومی رژیم‌های تسامیت‌گرا در جمهوری اسلامی، بنا به عمل‌کرد عوامل متعدد تشدید کننده، ابعاد دیگری پیدا کرده است. به طوری که وجود مافیای اقتصادی را باید هم‌زاد آن شمرد که با آن متولد شده و به مرور زمان رشد سرطانی یافته است. وجود یک کاست حکومتی مبتنی بر آخوندسالاری(که در بهترین حالت شماری حدود ۱۵۰ هزار نفر را در بر می‌گیرد) بر پایه نظام اندیشه‌گی فقهی که هم‌واره در طول تاریخ، کم‌ترین شمار باورمندان دنیای اسلام و شیعه را بخود جلب کرده است، نظامی که با بیگانه و صغیر اعلام کردن طبقات و اقشار دیگر، حکومت را ودیعه الهی و سپرده شده به تبار خاصی بشمار آورده است، در اتحاد و پیوند تنگاتنگ با بورژوازی سوداگر و دلال صفت بازار، که جایگاه این بخش سنتی را تا مقام بورژوازی ممتاز ارتقاء داده است، در کنار یک دولت متکی به رانت‌نفتی (که از این راه در طی بیست سال اخیر مبلغی بالغ بر ۴۰۰ میلیارد دلار مداخل داشته است) به‌اضافه ثروت‌های باد آورده ناشی از مصادره اموال کلان بازمانده از اولیگارش‌ی نظام سلطنتی، و همگی این‌ها در کنار یک اقتصاد دچار بحران ساختاری (که بطور طبیعی بازتولیدکننده مافیای اقتصادی است) و بالاخره وجود نرخ‌های ارزی متعدد، و وجود یک بازار سیاه و غیررسمی بزرگ‌تر از بازار رسمی، در مجموع چنان بستر مناسبی برای حضور و رشد مافیای اقتصادی در پیوند ارگانیک و تنگاتنگ با سردم‌داران حکومتی بوجود آورده است، که در نظام جمهوری اسلامی باید گفت که عملاً این مافیای اقتصادی است

که قدرت را در تصاحب خسود دارد. در چنین دولتی مافیا در معنای اخص و محدود خود- اقتصاد زیرزمینی و بصورت قاچاق- در واقع تنها بخشی کوچکی از مافیای واقعی و رسمی را تشکیل می‌دهد و بهیچ‌وجه بیان‌کننده وضعیت کنونی و ابعاد فاجعه نیست. امروزه در جمهوری اسلامی مافیای اقتصادی و مافیای سیاسی کل واحدی را تشکیل می‌دهند.

تشدید انحصار قدرت و محدود کردن دامنه آن تحت عنوان خودی و غیر خودی، به مرور بر دامنه شکل‌گیری این مافیای اقتصادی و گره خوردگی دم افزون آن با حکومت افزوده است. به‌ویژه در "دوران سازندگی" که درآمدهای کلان نفتی با میلیاردها دلار وام‌های خارجی ترکیب شده و بصورت مقاطعه و تجارت واگذار شده به "خواص" ابعاد نجومی یافت. در این دوره حتی شرکت‌های دولتی رسماً مجوز کسب درآمدهای اضافی از طریق ورود به بازار معاملات را به دست آوردند و بجای ارائه وظیفه خدمات، تبدیل به بنگاه‌های تجارته شدند که به سهولت با استفاده از قدرت سیاسی و بهره جویی از رانت‌های ویژه در بازار مداخله کرده و توانستند ثروت‌های کلانی از طریق رسمی و غیر رسمی را برای مدیران سطح بالا و سرکردگان خود فراهم سازند. رفته رفته دامنه چنین داد و ستدهایی چنان گسترش یافت که تجارت و سوداگری به‌عنوان مثال تبدیل به یکی از مهم‌ترین وظایف سازمان اطلاعات و امنیت کشور گردید و بدین ترتیب شکار(مخالفین) و تجارت با یک‌دیگر ترکیب گردید. هم اکنون بر اساس اطلاعات منتشر شده حدود ۴۰٪ تولید ناخالص کشور، در چنگ نهادهای خارج از کنترل دولت قرار داد. در این نهادها که بنیاد مستضعفین به مشابه بزرگترین تراست خاورمیانه و فعال در عرصه‌هایی گوناگونی چون حمل نقل دریایی و هوایی و کشاورزی و تجارت کالا و ... یکی از آن‌هاست، دامنه حیف و میل و غارت اموال متعلق به ملت چنان بالاست که چنان‌که همه می‌دانند، تنها یک مورد آن که توسط یکی از همین آقازاده‌ها- یعنی برادر رفیق دوست و داماد رفسنجانی و رئیس بنیاد مستضعفان و یار نزدیک خامنه‌ای- صورت گرفت و به بزرگترین اختلاس قرن مشهور گردید. تا جایی‌که خامنه‌ای ناچار گردید برای جلوگیری از رسوایی بیشتر رفیق دوست را بی‌سر و صدا از این پست کنار بگذارد. چنان‌که می‌دانیم این بنیادها، به‌عنوان ضامن وابسته به نهاد رهبری، علیرغم دریافت بودجه و امکانات دولتی، هم‌واره خارج از شمول نظارت دولت و مجلس و معاف از پرداخت مالیات قرار داشته و به‌هیچ ارگانی هم پاسخ‌گو نیستند. و درسال گذشته در تلاش نافرجمی که مجلس ششم برای اعمال کنترل آن‌ها به‌عمل آورد، شورای نگهبان آن‌را وتور کرده و مجمع تشخیص مصلحت، رسماً با ابطال مصوبه مجلس، این گونه‌نهادها را خارج از شمول نظارت مجلس و دولت قرار داد.

همان‌گونه که اشاره شد، دوام و بقا(و البته

بقیه در صفحه ۳

هم چنین فناء و نابودی) حکومت های تمامیت گرا و ایدئولوژیک به طور اجتناب ناپذیر و بصورت مستمر به تفکیک "خودی" و "غیر خودی" و سپردن مواضع سیاسی و اقتصادی بدست خودی ها استوار است. اگر چنین دولتی ایدئولوژیک، مذهبی و آخوندسالار باشد، قهراً و نهایتاً این خودی ها رفته رفته رنگ و بوی "آقازاده ها" را گرفته و به پدیده خویشاوندسالاری (= آقازاده سالاری) به عنوان وجه مکمل آخوندسالاری واقعیت می بخشد. واقعیتی چنان نیرومند که برای گشودن هر قفلی باید دم آن ها را دید و از طریق مشارکت و پورسانت و اشکال متنوع دیگر، به حل بن بست ها همت گذاشت. نقش این آقازاده ها در گشودن مشکل تا بدان حد است که به قول مشاور رئیس جمهور، اکنون حتی کارتل های نفتی نیز برای فرانچنگ آوردن قراردادهای کلان و پر آب و نان به سراغ آن ها می روند.

در پرتو چنین واقعیتی، پیوندهای مافیای اقتصادی و مافیای سیاسی و این هر دو با طبقه سیاسی حاکم و در رأس آن دستگاه ولایت فقیه چنان درهم تنیده شده است، که تفکیک آن ها از یکدیگر ناممکن است. امروزه روز، جنتی ها، مصباح یزدی ها، خزعلی ها، رفسنجانی ها و ... در خطابه های خود فقط از حکومت آسمانی و منافع عمومی کاست روحانیت حاکم دفاع نمی کنند. آن ها بیش از منافع عمومی از منافع مستقیم و بی واسطه خود نیز دفاع می کنند. وقتی یکی از وزراء مستعفی در سخنانی از خواست پسته کاران در مورد تخصیص سهمیه ورود هزاران خودرو جهت آب کردن آن ها در بازار آزاد دفاع کرد، محمد هاشمی -برادر هاشمی رفسنجانی- نتوانست از شدت خوشحالی خویشتن داری خود را حفظ کند. او پس از زدن کف ممتد، شتابان به سوی سخنران رفته و او را در آغوش کشید! پس گزافه نخواهد بود که اقتصاد امروز ایران را اقتصاد مافیازده بنامیم. اقتصادی که از برکت بیست و دو سال حاکمیت جمهوری اسلامی، به صورت یک اقتصاد مبتنی بر تجارت وارداتی متکی بر نفت و وام های دریافتی، نابودی تولید داخلی، شکاف های بی سابقه طبقاتی، فرار سرمایه ها و مغزها، و یک بخش غیر قابل کنترل و نیمه رسمی بزرگتر از اقتصاد رسمی و با نقدینگی بیش از نقدینگی دولت درآمده است که در آن خویشاوندسالاری (اولیگارشلی هزار فامیل) مبتنی بر آخوند سالاری جایگزین شایسته سالاری شده است. با وجود چنین پیوند ارگانیک و ناگسستگی بین این دو، مبارزه علیه مافیا و اولیگارشلی "آقازادگی" ریشه دوانده در بالاترین هرم قدرت، بدون مبارزه با کل نظام حاکم ناممکن است. تنها با برقراری یک حکومت مردم سالار متکی به یک جامعه مدنی نیرومند نظارت کننده و مستقل از قدرت سیاسی است، که می تواند باتلاق مافیای اقتصادی و سیاسی به بزرگی نظام جمهوری اسلامی را به خشکاند.

تغییر اولویت دفاعی

ایالات متحده!

تغییر جغرافیای سیاسی - نظامی

جهان؟

پیران آزاد

۶۰ روز پس آغاز ریاست جمهوری جرج بوش، وزیر دفاع او، رامسفلد، اولویت دفاعی تازه طراحی شده ایالات متحده را آشکار کرد. بر مبنای سیاست جدید، اولویت دفاعی ایالات متحده، دیگر نه اروپا، که آسیاست و بر اساس آن، چین، نه آن طور که در دوره بیل کلینتون نامیده می شد، شریک استراتژیک، بلکه "رقیب استراتژیک" ایالات متحده است.

این تغییر، نه یک امر خرد، که یک حرکت و تغییر بنیادی، و پاسخی به یک مسئله استراتژیک است. و این، نه تراوش فکری مردی در اندازه جرج بوش است که تا قبل از ریاست جمهوری، نام رهبر کودنای پاکستان را هم نشنیده بود و نمی دانست، و نه غیرمنتظره بود، بلکه به قول دست اندرکاران مسائل استراتژیک در واشنگتن، مدت های زیادی بر روی آن کار شده و حالا عنوان می شود.

این سیاست چند وجهی، هدف های متعددی را پی می گیرد. ایالات متحده، با انگشت گذاشتن بر واقعیت رشد شتابان چین، یعنی کشوری که یک پنجم جمعیت جهان را دارد و با سرعت به یک قدرت جهانی عروج می کند، "گلوله خور" تازه ای را در منطقه رشد سریع آسیای شرقی به میدان می آورد و با تشدید نظامی گرمی و مخارج نظامی و نوعی "جنگ سرد جدید"، هم نیاز نظامی و تمکین ژاپن و دیگران به خود را تداوم می دهد، هم بازار اسلحه فروشی و صنایع تسلیحاتی را گرم می کند، و هم با مخارج کم رکن نظامی، آن چنان که ریگان با شوروی کرد، چین را مهار می کند. اما به نظر می رسد که در ورای همه این وجوه و هدف ها، محتوی اصلی این سیاست و هدف استراتژیک آن در رقابت با اروپا، در مبارزه برای تداوم سرکردگی متزلزل شده آمریکا بر جهان بعد از جنگ سرد، معنی پیدا کند و یعنی پاسخی به "بحران هژمونی سرمایه داری جهانی" باشد.

در جریان رقابت ذاتی درون سیستم سرمایه داری، تاکنون نقش سرکردگی توسط "دولت به ملت" اعمال شده است. ایالات متحده با اقتصاد غیرقابل مقایسه با دیگران و قدرت نظامی بی بدیل در دوره بعد از جنگ جهانی دوم به برکت "جنگ سرد"، سرکرده بلامنازع بود. بعد از جنگ سرد و با کشیده شدن دندان های روسیه و تغییرهای اقتصادی، این موقعیت زیر سؤال رفت. از میان دو رقیب اصلی آمریکا، ژاپن اگرچه اقتصاد بزرگی دارد، اما بدلیل جمعیتی و جغرافیایی و جهان شمول نبودن فرهنگ آن، نمی تواند با ایالات متحده هم آورد شود. اما اتحادیه اروپا، به ویژه بعد از گسترش آن، به لحاظ اقتصادی و جمعیتی، می تواند ایالات متحده را پشت سر بگذارد و نفوذ فرهنگ جهانی اروپا، چیزی کمتر از آمریکا ندارد. تلاش های ایالات متحده در دهه گذشته برای بهره برداری از قدرت نظامی خود، که چتر

دفاعی اروپا بود، جهت تداوم سرکردگی به جایی نرسید و آخرین برنامه آن برای گسترش سیستم های موشکی، با مخالفت اروپا روبرو شد. این مسائل مورد توجه سیاست گزاران ایالات متحده بوده و بویژه در دو دهه هشت ساله دمگرات ها برای تدوین سیاست جدید برای تحقق آن چه جرج بوش (پدر) تحت عنوان نظم نوین جهانی، یعنی سرکردگی نوین آمریکا، اعلام کرد، تلاش شد که حالا توسط جرج بوش (پسر) با چاشنی همیشگی محافظه کاران، یعنی نظامی گری، علنی می شود، پاسخی که مبنای اصلی آن بهره گیری از تغییرها و جابه جایی های جغرافیای سرمایه داری است.

بیش از سیصدسال، نیم کره غربی و بویژه دو حاشیه شرقی و غربی اقیانوس اطلس، شامل اروپای غربی و مرکزی و شرق آمریکا شمالی، موتور اقتصاد و پیشرفت جهان بود. همه چیز در حاشیه شمالی اقیانوس اطلس حل و فصل می شد. به همین دلیل، وقتی ایالات متحده در اواخر قرن نوزدهم به اندازه ای رسید که نقش جهانی بازی کند، "دکترین دفاعی و امنیت ملی" آمریکا دیگر متوجه مرزهای ایالات متحده نبود، بلکه "دفاع" در مرزهای اروپا، هسته مرکزی این دکترین را تشکیل می داد و تئوری "سرزمین اصلی" و "سرزمین مرکزی" (Mainland, Headland) (تدوین شد که "دفاع" در قلب اروپا هدف آن بود. یعنی هر نیرویی در مرکز اروپا دست بالا را داشته باشد، نقش سرکردگی را دارد. تکامل این سیاست، بعد از دو جنگ اول و دوم جهانی و نقش فعال ایالات متحده در آن و فعالیت ترانس آتلانتیک، به تشکیل ناتو انجامید که برای چندین دهه، نقش هژمونیک ایالات متحده را تضمین می کرد.

بعد از جنگ دوم، با تجدید بنای اقتصاد ژاپن و در دهه های بعد با رشد سریع جزائر اقتصادی در آسیای شرقی (پنج بیر و غیره) و حالا با به میدان آمدن چین شتابان، حوزه مهم اقتصادی در حاشیه اقیانوس کبیر شکل گرفت که با اضافه شدن حاشیه غربی این اقیانوس، یعنی غرب آمریکا و کالیفرنیا که مرکز جدید و آینده و تعیین کننده است، قطب بزرگ "آسیا-پاسیفیک" بوجود می آید که با ضامن آن چون کانادا و مکزیک، وزنه تعادلی در برابر قطب "ترانس آتلانتیک" (قطب اقیانوس اطلس شمالی، حوزه ناتو) خواهد بود. ایالات متحده با بهره گیری از مزیت های بی همتای خود، که یک پای هر دو این قطب هاست، دکترین جدید "امنیت و دفاع" خود، جهت تداوم سرکردگی را پی ریخته است. تأسیس "نفتا" و آغاز روابط "آسیا-پاسیفیک" در دوره کلینتون، اجزای این طرح اند و حالا با چاشنی نظامی گری جمهوری خواهان، نه تنها هدف های کوتاه مدت تأمین گشته، که راه فعال کردن این قطب و درآمدن در مقابل اتحادیه اروپا، هموار می گردد و رویای در چنگ گرفتن شرق و غرب کره زمین (Paxamerican) متحقق می شود.

این که این رویای آمریکایی تا چه حد عملی شود، در درازمدت بیش از هر چیز بستگی به آن دارد که سرمایه داری در مرحله جدید گلوبالیزاسیون، تا چه حد با ارگان "دولت-ملت" نیاز داشته باشد و از آن بالاتر، به چنین نهادی برای هم آهنگ کردن و تنظیم امور خود، راه

متن زیر توسط آقای ستارلقایی برای انتشار در تک‌برگی راه کارگر ارسال شده است. و علاوه بر نشریه سازمان ما، به تعدادی دیگر از نشریات نیز ارسال گردیده است. با توجه به اهمیت موضوع، این نوشته را برای اطلاع خوانندگان گرامی در این شماره تک‌برگی راه کارگر درج می‌کنیم.

آقایان قلم به مزد

از این که شما و مزدور دیگری از قماش شما را در جلسه هشتم دسامبر (۱) و در پی، قصه خوانی و شعرخوانی کانون ایران (۲)، دیدم، نخست تعجب کردم. زیرا می‌دانم که شما می‌دانید «من» و «من‌ها» چه می‌نویسیم! روشن است، وجود دستگاه جاسوسی و استراق سمع قوی، ستون اصلی همه حکومت‌های فاسد و سفاک است. مزدوران دست‌هفتم فقیه، آثار هنرمندان، نویسندگان و شاعرانی را که در کنار مردم و رویاروی ضد مردم ایستاده‌اند، اگر نگوییم به منظور صدور فتوا، حداقل به خاطر تکمیل اطلاعات، پرونده سازی و هویت گردانی مزدوران دیگر او که بالادست شما نشسته‌اند، در دست‌رسان قرار می‌دهند. اما چه نیازی به جاسوسی هست؟ آثار ما در اختیار همه هست. نه پنهان است و نه کوششی برای پنهان نگاه‌داشت آن داریم. ما می‌نویسیم که مردم بخوانند و مزدوران فقیه سفیه نیز اندیشه‌ها مان را بدانند و نسبت به نفرت‌انگیز بودن خود آگاه‌تر بشوند. حال این پرسش مطرح می‌شود که عملیات

دنباله از صفحه ۳ تغییر الویت دفاعی آمریکا...

بدهد. این مهم‌ترین چالش در برابر این سیاست و رویاست. اما در کوتاه مدت، این برنامه تأثیرهای مهمی بر جای می‌گذارد که عواقب آن بر روی مسائل و زمینه‌های آینده هم سایه می‌اندازد.

علاوه بر تشدید تنش و گرم شدن بازار تسلیحات، تشدید رقابت و تنش بین اروپا و ایالات متحده، زمینه برای صف‌بندی و یارگیری‌های را بازر می‌کند. اروپا بیش از گذشته مجبور است با روسیه گرم بگیرد و روابط گسترده تانکونی با چین را بیشتر عمق دهد. نه تنها تلاش برای جمع‌وجور کردن کشورهای حوزه مدیترانه و شمال آفریقا را جدی بگیرد و ادامه دهد، بلکه جاپاهای خود در خاورمیانه را که مهم‌ترین آن ایران است، تثبیت کند. یعنی در هر دو مورد گستره جغرافیایی استراتژیک و انرژی (نفت)، وضعیت خود را مستحکم کند. آن چه در این میان مهم است، فراهم شدن بیش از پیش زمینه سوءاستفاده دولت‌هایی که خشن‌ترین نقض حقوق انسانی کارنامه آنان است، مثل ایران و چین، از تشدید رقابت و تنش میان دو قطب اصلی سرمایه‌داری است.

این طنز نیست و اگر هم باشد، از نوع سیاه آن است که آن بخش از سرمایه‌داری که مهد دفاع از حقوق انسانی و دموکراسی بوده، در زیر سیطره و بر مدار "منافع سرمایه"، در کنار خشن‌ترین مستبدان قرار می‌گیرد و از آنان یارگیری می‌کند!

یادداشتی خطاب به یک نماینده ولی فقیه و

سردبیر روزنامه اطلاعات بین‌المللی

مزدوران فقیه، در

جلسات مخالفان چه

می خواهند؟

ستار لقایی

جدید شما، یعنی حضور آشکار و بی‌باک در جلساتی از این دست، چه معنی دارد و از این رهگذر به کجا می‌خواهید برسید؟ حکومت فقیه سفیه، همه خصایل پلید جنایت‌پیشگی، قدرت اقتصادی، نظامی، مذهبی، اوباش و جنایت‌کاران را در اختیار دارد. هرگاه، هر که را و هرکجا که بخواهد، می‌تواند با شلیک گلوله‌ای فرو اندازد. پس چه نیازی به جاسوس دست سوم و چهارم و یا جاسوسی مستقیم دارد؟ آیا با این شیوه می‌خواهید کمبودهای عمده دارالخلافه متزلزل فقیه را که اهم آن آبرو و اعتبار است، جبران کنید؟ یا خیزش سهمگین میلیون‌ها مسجون جان‌به‌لب رسیده، در سجن بزرگی به وسعت ایران، شما را به هراس انداخته است و از هر طریق در پی راه‌گریزی هستید؟ اما یقین بدانید، هیچ چیز، فقیه سفیه را نجات نمی‌دهد، حتی دروغ‌های بزرگ و سرشار از وقاحتی که می‌گوید و حتی فریبی در رخت سید خندان و گفتگوی تمدان‌ها. برای ما قابل فهم است که چرا تاکتیک عوض کرده‌اید و به منظور زدودن داغ‌های ننگ و مرمت زخم‌های عفونی از چهره‌تان، به تلاش برخاسته‌اید و می‌روید تا برداشت روشن‌گرانه ابراهیم گلستانه را در جوی و دیوار و تشنه تجسم بخشید: «وقتی که دست برسه، تاخت می‌زنی ظالم می‌شی، سادیسست می‌شی، وقتی نتونی ناله می‌کنی، مازوخیسست می‌شی، مظلوم میشی».

و نیز قابل فهم است که چرا از سویی در پی خرید عناصر متزلزل و خنثی‌ساختن نیروهای مترقی، با تشکیل نهادهای فرهنگی خنثی و به‌کار گرفتن سخنران‌های مزدور و برگذاری جلسات سخنرانی درباره موضوعاتی که هیچ پیوندی با زندگی ایرانیان در تبعید یا درون مرزی ندارند، هستید و از سوی دیگر می‌کوشید تا با حضور در جلسات جدی، از حضور مزدوران تان و آن‌هایی که دوسره بار می‌کنند، در این جلسات جلوگیری کنید و بدین وسیله سخنان مخالفان را کم‌شنونده، بی‌رنگ و رونق جلوه دهید. مردم آگاه دم‌خروس شمایان را به سهولت در جیب این‌ها می‌بینند.

معلوم است که چرا کوشش دارید از هر طریق ممکن باشد، رسانه‌های گروهی را به خدمت آورید، و نوشته‌های سعید حجاریان، معاون وقت وزارت اطلاعات را با نام مستعار نادر صدیقی (ژورنالیستی شریف و

آگاه) در توجیه حکومت انسان‌ستیز فقیه سفیه، در روزنامه‌های چاپ خارج، نشر دهید.

باری، وقتی شما را می‌بینم که در جلسات مخالفان، ساکت و مجسمه‌وار می‌نشینید و با صبر و حوصله، به افشاگری‌های سخن‌رانان گوش می‌دهید و دم برنمی‌آورید و به توجیه خود نمی‌پردازید، بی‌اختیار چهره مأموران و مجریان قتل و شکنجه، در ذهنم تداعی می‌شود.

مردان قلم به مزد، پل‌ها از سویی در قفای شما فرو ریخته است و از سویی دیگر راه پیش‌روی تان به تعفن و بدنامی ختم می‌شود.

می‌دانم بیهوده است اگر توصیه کنم که شهامت داشته باشید و به آن چه نکرده‌اید و تزویر کرده‌اید، و به آن چه کرده‌اید و خطا کرده‌اید، اعتراف کنید. بیهوده است اگر بگویم دست از قلم به‌مزدی بشوئید و آگاهی‌تان را درباره جنایت‌های رژیم، برای مردمی که بیست و دو سال تزویر و ریا را تحمل کرده‌اند، افشا کنید و فراموش نکنید، آتش‌فشان که بتوفد، خاکستراش همه‌تان را مدفون خواهد کرد.

چندی پیش، شما به شخصی گفته بودید، هر روشنفکری را بخواهید، با هزار دلار می‌خرید. اشتباه می‌کنید. آن‌ها که به مزدوری شما آمده‌اند، از این پیش‌تر، جایی دیگر، شرف باخته‌اند.

اگر تفرشی را خریده‌اید و از طریق او تنی چند را با چند هزار دلار به خدمت گرفته‌اید تا به خیال خودتان، در یکی از سازمان‌های منسجم اپوزوسیون شکاف اندازید، به همان اندازه به خطا رفته‌اید که با طرح کشتارتان، با نام قتل‌های زنجیره‌ای، قافییه را باخفتید. خناها تنان دیگر بی‌رنگ است. کوشش‌ها تنان بیهوده‌است. هنرمندان متعهد و مسئول، شما را با نفرت پاسخ می‌گویند.

من وظیفه خود می‌دانم به همه دوستانم و به همه آن‌ها که در کنار مردم حرکت می‌کنند، بگویم، به هوش باشید، تاکتیک جدید فقیه سفیه، نفوذ در بین شماست. از هر طریق.

... و در پایان شما را حواله می‌دهم به نامه سریسته دوست عزیزم عسگر آهنین جگر که از رادیو اسرائیل پخش شد.

۱- لندن، کان‌وی‌هال، تاریخ ۵ دسامبر

۲- لندن، کنزینگتون‌تاون‌هال، ۱۶ دسامبر، کانون

ایران

کمک‌های مالی

حسین قاضی	۵۰ مارک
علی اصغر قدیری	۵۰ مارک
FI	۴۵۰ فرانک